

یکی از دانش‌های پراهمیت و توان‌سوز در ارتباط با قرآن، تأویل است. درباره تأویل سخن بسیار رفته و از زوایای چندی بدان نگریسته‌اند. تعریف تأویل، پیشینه تأویل، روش‌های تأویل و... در شمار مباحث این موضوع قرار می‌گیرد. هر یک از مباحث تأویل از اهمیت بسیاری برخوردار است و تعریف تأویل در این میان اهمیت دوچندان دارد؛ چرا که کلید طرح درست و فهم بهینه سایر مباحث تأویل و مانع بروز تنش‌های لفظی در بسیاری از دانش‌های قرآنی است. بر این اساس، نوشتار پیش‌رو در پی معنی‌شناسی تأویل در روایات و یاری‌جستن از آن در بازشناسی معنای تأویل در آیات قرآن است. شایسته است پیش از بحث درباره روایات، نخست نگاهی داشته باشیم به معنای تأویل در نگاه تفسیرگران و قرآن‌پژوهان.

معنای تأویل در نگاه مفسران

مفسران و قرآن‌پژوهان درباره معنای واژه تأویل سه نظریه ارائه داده‌اند:

۱. برخی از تفسیرگران، تأویل را با توجه به معنای تفسیر به بحث و بررسی نشسته‌اند. برای نمونه مجاهد (م ۱۰۴هـ.ق) تفسیر را مترادف تأویل می‌شناسد و بر این اساس برای اثبات تفسیرپذیری قرآن از روایتی بهره می‌گیرد که واژه تأویل را در خود دارد و تأویل‌پذیری قرآن را نتیجه می‌دهد. طبری نیز تأویل و تفسیر را دارای یک معنی می‌داند و بر این اساس نام تفسیر خویش را «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» نهاده است. جصاص نیز در شمار قرآن‌پژوهانی است که ترادف تأویل و تفسیر را باور دارد و بسیاری از دیدگاه‌هایی که به عنوان تأویل ذکر می‌کند همان تفسیر اصطلاحی است.^۲

در میان تفسیرگران شیعه نیز برخی مانند شیخ طوسی و مرحوم طبرسی تأویل و تفسیر را هم‌معنی می‌دانند. شیخ طوسی بارها از مفسران به عنوان اهل تأویل یاد می‌کند.^۳ او پس از نقل دو دیدگاه درباره آیه «فقلنا لهم کونوا قردة خاسنین» می‌نویسد:

«و هذان القولان منافیان لظاهر التأویل، لما علیه أكثر المفسرین من غیر ضرورة داعية اليه.»^۴

مرحوم طبرسی نیز جملاتی دارد که نشانگر نگاه او به تفسیر و تأویل است. برای نمونه:

«ولا یقلد أحد من المفسرین فیہ، إلا أن یکون التأویل مجمعاً علیہ.»^۵

همو در موردی دیگر برای اثبات درستی این نظریه که راسخان در علم، تأویل آیات را می‌دانند می‌نویسد:

«و مما یؤید هذا القول أن الصحابة و التابعین أجمعوا علی تفسیر جمیع آی القرآن، و لم نرهم توقفوا علی شیء منه، و لم یفسروه بأن هذا متشابه لایعلمه الله.»^۶

در برابر این عده گروهی تفسیر را از اعم از تأویل خوانده‌اند، عده‌ای نیز تأویل را بیان لفظ از طریق درایت و تفسیر را بیان لفظ از طریق روایت‌شناسانده‌اند. بعضی دیگر تأویل را ترجیح یکی از احتمالات و تفسیر را قطع پیدا کردن به مراد خداوند دانسته‌اند و...

۲. گروهی تأویل را خلاف ظاهر آیات معرفی می‌کنند. این معنی در میان پسنینان از قرآن‌پژوهان و تفسیرگران رواج بسیار یافته است.

۳. عده‌ای میان معنای لغوی تأویل و تعریف اصطلاحی آن ارتباط می‌بینند و تأویل را بازگشت گاه کلام می‌خوانند. به باور این عده اگر کلام، کلام خبری باشد تأویل همان چیزی است که اتفاق افتاده و کلام از آن خبر داده است. بنابراین اگر سخن‌ها اخبار از رویدادهای گذشته باشد تأویل همان حادثه‌ای است که در گذشته رخ داده است؛ مانند داستان پیامبران در قرآن. و اگر اخبار از آینده باشد تأویل همان قضیه‌ای است که اتفاق می‌افتد؛ مانند پیروزی رومیان بر ایرانیان، یا همان نفس قضیه‌ای که اتفاق خواهد افتاد؛ مانند واقعه‌های قیامت.^۷

این معنای نشان از تأثیر بسیار زیاد واژه تفسیر و تنزیل در شکل دادن به معنای تأویل دارد. بنابراین برای رسیدن به نتیجه‌ای درخور، بایستی روایاتی که واژه تأویل و تنزیل، تأویل و تفسیر، تأویل و تنزیل، و یا تأویل را به تنهایی در خود جای داده است مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

تأویل در آیات

در این پژوهش چهار گروه از روایات مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱. روایاتی که واژه تأویل و تنزیل را دارد و آن دو را در برابر یکدیگر قرار داده است.

۲. روایاتی که تأویل در برابر تفسیر است.

۳. روایاتی که تأویل و تنزیل و تفسیر در برابر یکدیگرند.

۴. روایاتی که تنها واژه تأویل را دارد.

* گروه اول

۱. امام(ع) در تفسیر آیه شریفه «و ما یعلم تأویله إلا الله و الراسخون فی العلم یقولون آما به کلّ من عند ربنا» می فرماید: «پیامبر(ص) سرآمد راسخان در علم است، خداوند تمامی تنزیل و تأویل را به آن حضرت آموخت. «قد علمه الله عزوجلّ جمیع ما أنزل علیه من التنزیل و التأویل» و هیچ آیه ای فرود نیامد مگر آنکه خداوند تأویل آن را به پیامبر آموخت» ۸.

۲. وقتی آیه شریفه «و إن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما فإن بغت إحدیهما علی الاخری فقاتلوا الّتی تبغی حتی تغییء إلی أمر الله» فرود آمد پیامبر فرمود:

«از میان شما کسی است که برپایه تأویل قرآن می جنگد؛ چنان که من بر اساس تنزیل قرآن جنگیدم.

از پیامبر پرسیدند: آن فرد چه کسی است؟

پیامبر فرمود: امیرالمؤمنین» ۹.

۳. امام علی(ع) از پیامبر روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«ای علی تو برادر منی و من برادر تو، من برای نبوت برگزیده شدم و تو برای امامت انتخاب شدی، من دارنده تنزیل هستم و تو مالک تأویل» ۱۰.

۴. وقتی در منزل ام سلمه آیه «إتما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً» فرود آمد، پیامبر(ص)، امام علی، حضرت فاطمه و حسن و حسین(ع) را فراخواند و تطهیر ایشان را از خدا درخواست کرد.

ام سلمه گفت: ای پیامبر، آیا من نیز از اهل بیت شما هستم؟

پیامبر پاسخ منفی داد و در پایان ضمن معرفی امام مهدی(ع) فرمود:

«او بر اساس تأویل می جنگد، چنان که من بر تنزیل جنگیدم؛ «بقاتل علی التّأویل، کما قاتلت علی التنزیل» ۱۱.

در روایت نخست، مراد از «تنزیل» آیات قرآن است. در نتیجه، تأویل که در برابر تنزیل قرار گرفته به معنای تنزیل نیست، بنابراین معنای «تأویل» یکی از چند احتمال زیر خواهد بود:

الف. معنای تحت اللفظی؛

این احتمال نادرست است؛ چه اینکه پیامبر مانند هر عرب زبان دیگری معنای ظاهری واژگان قرآن را می دانست و در این جهت نیازمند آموزش نبود.

ب. معنای خلاف ظاهر آیه؛

این احتمال نیز درست نمی نماید؛ زیرا تأویل به معنای ظاهر، در بخشی از آیات که بیشتر با عنوان متشابهات شناخته می شود جاری است؛ نه در تمام آیات، در صورتی که بر اساس این روایت تمام آیات قرآن تأویل دارد.

ج. معنایی از معانی آیه؛

تأویل در صورتی به این معنی است که تمام آیات قرآن چند معنی و چند پهلو باشند؛ در صورتی که تنها بخشی از آیات قرآن متشابهات اند، یعنی چند معنی و چند پهلو هستند. بنابراین از آن جهت که در این روایت، تمام آیات دارای تأویل معرفی شده است، نتیجه می گیریم تأویل بر معنایی از معانی آیه نمی تواند انطباق داشته باشد.

د. مراد خداوند؛

این احتمال از تمام احتمالات دیگر بهتر است و کاستی های سایر احتمالات را ندارد.

در روایت دوم نیز تأویل به معنای مراد خداوند از آیات قرآن است؛ چه اینکه تنش های ایجاد شده میان پیامبر و مشرکان در وحیانیات قرآن بود؛ نه تأویل. پیامبر قرآن را وحی الهی می خواند و مشرکان، سخن بشر. اما دشمنان علی(ع) در اصل قرآن و اینکه قرآن وحی الهی است با امام اختلاف نداشتند، بلکه ناسازگاری ایشان در مراد خداوند یا همان تأویل آیات بود. در روایت سوم و چهارم نیز تنزیل همان قرآن و تأویل مراد خداوند از آیات است.

* گروه دوم

در روایات، تأویل در برابر تفسیر قرار گرفته است، برای نمونه:

امام علی(ع) می فرماید:

«آیه ای بر پیامبر نازل نشد مگر آنکه آن حضرت آن آیه را بر من قرائت کرد و املا کرد و من نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آیات را به من آموخت «و علمنی تأویلها و تفسیرها و...» و از خدا خواست که فهم و حفظ قرآن را به من عطا کند» ۱۲.

امام علی(ع) خطاب به مردم فرمود:

«تأویل و تفسیر هر آنچه برای شما می آورم نزد من است» ۱۳.

و در جای دیگری فرمود:

من همیشه در خدمت پیامبر بودم و آن حضرت تفسیر و تأویل تمامی آیاتی که بر ایشان نازل می شد به من می آموخت «تفسیرها و تأویلها» ۱۴.

رویاروی یکدیگر قرارگرفتن تأویل و تفسیر در این روایات، نشان از نابرابری مفهومی این دو واژه دارد؛ چنان که تقابل ناسخ با منسوخ و محکم با متشابه و... حکایت از دوگانگی معنایی ناسخ و منسوخ و محکم با متشابه دارد، بنابراین احتمال دیگری وجود دارد که: تفسیر، اعم از تأویل باشد، با این توضیح که تفسیر در الفاظ و مفردات است و تأویل در معانی و جمله‌ها. تفسیر، بیان معنای آیات تک معنی می‌باشد، و تأویل، شناخت یک معنی از میان معانی گوناگون آیه. تفسیر، بیان دلیلی است که ما را به فهم خاصی از آیه می‌رساند، و تأویل، بیان حقیقتی است که اراده شده است. تأویل، مراد خداوند، و تفسیر، مدلول ظاهری آیات است. البته احتمال دیگری نیز می‌توان مطرح ساخت و آن اینکه مراد از تأویل آیات و تفسیر، آیات تأویل و آیات تفسیر باشد، چنان که مراد از «ناسخها و منسوخها، محکمها و متشابه‌ها، خاصها و عامها»، آیات ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام است. مؤید این احتمال آنکه در روایت نخست از گروه اول می‌خوانیم: «قد علمه الله عزوجل جمع ما أنزل عليه من التنزيل والتأویل».

* گروه سوم

امام علی(ع) آیات قرآن را با نظر داشت تأویل و تنزیل به چهار گروه تقسیم می‌کند: «برخی از آیات قرآن، تأویل آن در تنزیل آن است، و شماری تأویلش پیش از تنزیل است، و تعدادی تأویلش در تنزیل است، و دسته‌ای تأویلش پس از تنزیل است.» ۱۵

تقابل تأویل، تنزیل و تفسیر نشان می‌دهد در این روایت معنای تأویل معنای تنزیل و تفسیر نیست، بلکه معنای دیگری دارد که آن معنی امر عینی، وجود و رخداد خارجی است. این معنی از سنخ دلالت الفاظ بر معانی نیست.

* گروه چهارم

واژه تبدیل در این روایات، معنای گوناگونی را بر می‌تابد که در یک دسته بندی کلی می‌توان آن معانی را در دو مجموعه قرار داد:

دسته نخست. آنچه از قبیل دلالت الفاظ بر معانی است.

در برخی روایات، تأویل، مراد خداوند از آیات است که این مراد همان مدلول کلام است. این مدلول در بعضی روایات همان مدلول مطابقی است و در برخی مدلول تضمینی و التزامی. برای نمونه به این روایت بنگرید: وقتی از امام(ع) درباره آیه «و من أحياء فكاتما أحيى الناس جميعاً» (مائده/۳۲) پرسیده می‌شود، امام می‌فرماید: «کسی که او را از گمراهی به هدایت رهنمون سازد گویا او را زنده ساخته است و کسی که او را از هدایت به گمراهی کشانده است، همانا او را کشته است».

و هنگامی که فضیل بن یسار از آیه فوق می‌پرسد امام(ع) در پاسخ می‌فرماید:

«من حرق أو غرق؛ یعنی از آتش یا غرق شدن نجاتش دهد.

فضیل بن یسار می‌پرسد: نمی‌توان گفت: «فمن أخرجها من ضلال إلى هدى»؛ یعنی آیه به معنای نجات از گمراهی به سوی هدایت باشد؟

امام می‌فرماید: این تأویل اعظم آیه است. ۱۶

واژه (تأویلها) نشان می‌دهد جمله «فمن أخرجها من ضلال إلى هدى» تأویل است و کلمه «الأعظم» آن را تأویل اعظم معرفی می‌کند. بنابراین به قرینه مقابله، جمله «من حرق أو غرق» نیز تأویل خواهد بود، اما تأویل غیر اعظم.

آنچه در سخن امام تأویل خوانده شده همان مراد خداست که برابر با مدلول التزامی است، به این معنی که جمله «فمن أخرجها من ضلال إلى هدى» مدلول التزامی کلام است و لزوم آن غیر بین؛ یعنی برای اثبات ملازمه نیاز به حدّ وسط داریم.

نمونه دوم: از امام صادق(ع) درباره آیه «و الذين يصلون ما أمرالله به أن يوصل...» می‌پرسند، امام(ع) در پاسخ می‌فرماید:

«من ذلك صلة الرحم، و غاية تأويلها صلتك إيانا.» ۱۷

بر اساس عبارت صریح روایت، صله رحم، تأویل آیه است، اما نه بالاترین و آخرین تأویل آیه، و تأویل در روایت همان مراد خداست که در مدلول التزامی آیه رخ داده است؛ چنان که جمله «صلتك إيانا» نیز تأویل بوده و نهایی ترین مدلول التزامی است.

نمونه سوم: امام علی(ع) از اشعث بن قیس می‌پرسد: آیا تو تأویل آیه «إنا لله و إنا إليه راجعون» را می‌دانی؟

اشعث می‌گوید: نه، شما نهایت علم هستید.

امام(ع) می‌فرماید:

«أما قولك إنا لله، فإقرار منك بالملك، و أما قولك و إنا إليه راجعون، فإقرار منك بالهلاک.» ۱۸

یعنی اینکه می‌گویی «إنا لله»، اقرار تو به ملک خداوند هستی است و اینکه می‌گویی «إنا إليه راجعون»، اقرار تو به مرگ و هلاکت است. در این روایت نیز تأویل، مراد خداست که مدلول التزامی بیانگر آن است. نوع دلالت در این مورد دلالت اقتضایی است، به این معنی که شارع از این آیه همان را اراده کرده که عرف آن را قصد می‌کند. البته احتمال نیز می‌رود که تأویل در این روایت مدلول اشاره ای باشد.

تعدادی از روایات، نشان از تأویل آموزی امام علی(ع) از پیامبر دارد؛ مانند:

«آیه ای بر پیامبر نازل نشد؛ مگر آنکه پیامبر بر من قراءت می‌کرد و تأویل آن را به من می‌آموخت.» ۱۹.

در این گونه روایات می توان تأویل را مراد خدا و برابر با مدلول التزامی آیه معرفی کرد؛ چه اینکه اگر تأویل، مدلول مطابقی آیه بود پیامبر تأویل تمام آیات را به علی(ع) آموزش نمی داد و برابر روایتی دیگر، از آن امام، آموزش تأویل به مردم را خواستار نمی شد و تأویل را در شمار دشواری ها قرار نمی داد. ۲۰

دسته دوم. آن دسته از معانی که مدلول الفاظ نیست.

برخی از این معانی عبارتند از:

۱. اتفاق افتادن، این معنی برای تأویل در عصر پیامبر و از سوی آن حضرت به کار رفته است؛ برای نمونه وقتی از آن حضرت درباره آیه شریفه «قل هو القادر علی أن یبعث علیکم عذاباً من فوقکم أو من تحت أرجلکم» می پرسند ایشان پاسخ می دهند:

«أما إتيها كائنة و لم يأت تأويلها». ۲۱

این مسعود نیز تأویل را در همین معنی به کار برده است. او در مورد آیه «یا أيها الذین آمنوا علیکم أنفسکم لا یضركم من ضلّ إذا اهتديتم» می گوید:

«تأویل این آیه از زمان نزول قرآن تاکنون نیامده است. برخی از آیات قرآن، تأویلش پیش از نزول قرآن رخ داده است و شماری از آیات، تأویلش در آخرت می آید و...» ۲۲

این معنی در عصر اهل بیت نیز کاربرد داشته و ائمه از آن بهره جسته اند؛ برای نمونه امام درباره آیه شریفه «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و یكون الدین كله لله» می فرماید:

«لم یجیء تأویل هذه الآية...» ۲۳

۲. معنی یا فلسفه عمل، در برخی روایات، تأویل به معنای فلسفه عمل یا حقیقت عمل و فعل است؛ برای نمونه:

از امام علی(ع) درباره تأویل دو سجده نماز می پرسند، امام می فرماید:

تأویل سجده اول، جمله «اللهم إنيك منها خلقتنا»، تأویل سر برداشتن از خاک «و منها أخرجتنا»، تأویل سجده دوم «و إليها تعیدنا» و تأویل سر برداشتن از سجده دوم «و منها تخرجنا تارة أخرى» است. ۲۴

و در روایتی از امام باقر(ع) می خوانیم که اسم پیامبر(ص) در صحف ابراهیم، «ماحی» و در تورات «الحاد» و در انجیل «احمد» و در فرقان «محمد» است.

شخصی از امام می پرسد: تأویل ماحی(محوکننده) چیست؟ امام می فرماید:

«الماحی صورة الأضنام، ماحی الأوثان و الأزلام و كلّ معبود دون الرحمن»؛ یعنی محوکننده تصویر بتان و نمادهای شرک و هر معبودی جز خدای رحمان. و سپس پرسش کننده از تأویل الحاد و احمد و محمد می پرسد و امام پاسخ می دهد. ۲۵

و در روایت دیگری امام علی(ع) از فردی درباره تأویل نماز می پرسند، آن شخص می گوید: آیا نماز غیر از تعبد، تأویلی دارد؟ امام می فرماید:

هر چیزی را که خدا نسبت به آن پیامبری فرستاده دارای متشابه، تأویل و تنزیل است، اگر تأویل نماز را ندانی نماز تو خدای ناقصه غیرتامه است. آن گاه امام خود تأویل تمامی اجزاء ارکان نماز را بیان می کنند.

۳. توجیه، در بعضی روایات، تأویل به معنای خلاف ظاهر و یا توجیه به کار رفته است؛ برای نمونه پیامبر در مورد عمّار بن یاسر فرمود:

«عمار تقتله الفئة الباغية».

وقتی سپاهیان معاویه در جنگ صفین عمّار را شهید کردند و معاویه مورد اعتراض قرار گرفت، او این روایت را تأویل کرد و گفت:

«إنما قتله علی بن ابی طالب، لما ألقاه بین رماحنا».

تأویل معاویه حمل روایت بر خلاف ظاهر آن است و از دیدگاه امام صادق(ع) تأویل ناروا و زشت است.

به نظر می رسد در روایت پیامبر «إن منكم من یقاتل بعدی علی التّأویل، كما قاتلت علی التنزیل» ۲۶ نیز تأویل دشمنان علی(ع) گروهی بوده است که آیات را بر خلاف ظاهرش حمل می کرده اند.

۴. بطن آیه، مانند: شخصی خدمت امام می رسد و از روایت «ما من آیه إلا و لها ظهر و بطن...» و معنای «لها ظهر و بطن» می پرسد، امام در پاسخ می فرماید:

«ظهر و بطن هو تأویلها، منه ما قد مضی و منه ما لم یجیء، یجری كما تجری الشمس و القمر، كلما جاء تأویل شیء منه یكون علی الأموات كما یكون علی الأحياء». ۲۷

مراد خداوند، در برخی روایات تأویل، مرادی که مدلول الفاظ نشانگر آن باشد نیست؛ برای نمونه در روایاتی که از معصوم درباره تأویل حروف مقطعه پرسیده می شود آنچه امام می فرماید مدلول حروف مقطعه نیست؛ چه اینکه این حروف دلالتی از سنخ دلالت الفاظ بر معانی ندارند. بنابراین تأویل آنها همان مراد خداست که اهل بیت با علم لدنی خویش از آن آگاهند. برای نمونه شخصی به امام می گوید:

«فأخبرني یابن رسول الله عن تأویل كهيعص».

امام در پاسخ فرمود:

«هذه الحروف من أنباء الغیب اطلع الله علیها عبده زكريا، ثم قصتها علی محمد(ص)...»

نتیجه

مجموعه معانی که برای تأویل در روایت آمده است عبارت است از:

۱. مراد خداوند، در روایات گروه اول و دوم و بخش نخست از گروه چهارم، تأویل به معنای مراد خدا از آیات قرآن است. این معنی از قبیل دلالت الفاظ بر معانی است.

۲. حقیقت خارجی، رخداد، اتفاق افتادن، فلسفه و معنای عمل، توجیه و بطن. گروه سوم از روایات و بخش دوم از گروه چهارم این معانی را نتیجه می دهند.

۱. مجاهد، تفسیر مجاهد، ۱۹/۱
۲. جصاص، احکام القرآن، ۴۷۱، ۴۲۸، ۲۴۵، ۲۲۴/۱ و ۶۵/۲ و ۲۰۱.
۳. طوسی، محمد بن حسن، تبیان، ۱۱۰/۱ و ۳۹۲/۲
۴. همان، ۲۹۰/۱
۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۴۰/۱
۶. همان، ۲۴۱/۲
۷. زرکشی، محمد، البرهان فی علوم القرآن، ۲۸۵-۲۸۶؛ زرقانی، عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۷/۲-۸؛ القطان، مناع، مباحث فی علوم القرآن، ۳۱۹-۳۲۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۸۰/۱؛ آلوسی، محمود، روح المعانی، ۴/۱
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۱۳/۱
۹. همان، ۱۱/۵؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۱۶/۴ و ۱۳۷/۶؛ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ۲۷۵.
۱۰. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ۲۷۵.
۱۱. خزاز قمی، کفایة الأثر، ۶۶.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۶۴/۱؛ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ۲۵۷.
۱۳. مفید، محمد بن نعمان، الأمالی، ۳۵۲؛ محمودی، محمد باقر، نهج السعادة، ۱۳۲/۷
۱۴. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، ۴۰۹/۱
۱۵. علم الهدی، مرتضی، رساله المحکم و المتشابه، ۶۸-۷۹
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۱۰/۲؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۱۸۶/۱۶؛ نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ۲۳۸/۲۱
۱۷. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ۲۳۶/۱۵
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۶۱/۳
۱۹. هلالی کوفی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۳۳۱ و ۱۴۶.
۲۰. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۲۱۵.
۲۱. احمد بن حنبل، مسند احمد، ۱۷۰/۱؛ ترمذی، سنن الترمذی، ۳۲۷/۴
۲۲. بیهقی، السنن الكبرى، ۹۲/۱
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۰۱/۸
۲۴. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۳۱۴/۱؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه (آل البيت)، ۳۳۱/۶
۲۵. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۷۷/۴
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۵؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۱۶/۴ و ۱۳۷/۶
۲۷. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ۳۳۱/۱۷.

